

اثرات مصرف درآمدهای نفتی بر فرهنگ مصرف در کشور

سیدمحمد حسن مصطفوی*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۲/۵

چکیده

وجود منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز در کشورمان - که پس از ملی شدن صنعت نفت در اختیار دولت قرار گرفته است - از طرفی، عموماً باعث قیمت‌گذاری پایین نفت خام و حامل‌های انرژی در داخل کشور از سوی دولت بوده و از طرف دیگر، از محل صادرات حداقل حدود نیمی از نفت خام استخراجی به خارج از کشور، درآمدهای ارزی زیادی در اختیار دولت قرار می‌گیرد.

ارز انبوه از سوئی، به بازار ارز تزریق می‌شود و نرخ ارز را پایین نگه می‌دارد و از سوی دیگر، با تبدیل آن به ریال، نقدینگی بسیاری را وارد اقتصاد کشور کرده که به صورت یارانه‌های پیدا و پنهان، نرخ نسبی پایین بهره بانکی و اعطای تسهیلات و اعتبارات و عدم نیاز جدی به مالیات، در اقتصاد نمود یافته و آثار دیگری را نیز به همراه دارد که همه این عوامل بر الگوی مصرف (نامناسب) شهروندان تأثیرگذار بوده است. در نتیجه، ضروری است با احیای نهاد مرکزی برنامه‌ریزی کشور، در مواقع افزایش قیمت جهانی نفت، ارز اضافی - از نیازهای ضروری و واقعی - هرچه بیشتر در صندوقی مستقل از دولت ذخیره شود، بخصوص که منابع نفتی تجدیدنپذیرند و عدالت بین‌نسلی ایجاب می‌کند که از این ثروت، نسل‌های بعدی نیز استفاده کنند.

به این ترتیب، هر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی که تزریق درآمدهای انبوه نفتی را - البته با روندی منطقی و کنترل شده و بدون شوک - به اقتصاد کاهش دهد، کمک به فرهنگ و الگوی مناسب مصرف خواهد بود و می‌باید مورد حمایت همه نهادهای دولتی و غیردولتی قرار گیرد.

در این مقاله که از داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده و به روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته، به اثرات درآمدهای نفتی بر فرهنگ و الگوی مصرف در کشور پرداخته و در پایان پیشنهادهایی نیز ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ مصرف، کالاهای شایسته، حامل‌های انرژی،

درآمدهای نفتی.

مقدمه

ورود ارز انبوه حاصل از صادرات نفت خام بویژه از دهه ۱۳۵۰ به بعد، اقتصاد کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد و الگو و فرهنگ مصرف شهروندان را دگرگون کرد. افزایش قیمت جهانی نفت خام، از یک طرف، به پرمصرفی و بدمصرفی و کاهش قیمت نفت منجر می‌شود و از طرف دیگر، باعث کاهش مصرف کالاهای حتی ضروری می‌شود.

در نگارش این مقاله با عنوان: «اثرات مصرف درآمدهای نفتی بر فرهنگ مصرف در کشور»، که از داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای بهره‌گیری و با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، موارد زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

پس از مقدمه به ترتیب در بخش‌های بعدی: تعاریف، ملاحظات نظری و تجربی، فرهنگ مصرف در ایران، اثر درآمدهای نفتی بر فرهنگ مصرف در کشور، فرهنگ مصرف نامناسب در برخی از کالاها و عوارض آنها، سخن پایانی، جمع‌بندی و پیشنهادها، بررسی شده است.

۱. تعاریف

۱-۱. **فرهنگ مصرف:** رفتار کلی افراد و خانوارها به عنوان مصرف‌کنندگان در انتخاب (تقاضا)، خرید و مصرف کالاها و خدمات در یک جامعه، معرف فرهنگ مصرف آن جامعه است.

همچنین مجموعه نیازها، آگاهی‌ها، ارزش‌ها و رفتارهایی که منجر به تقاضا، مصرف و نیز میزان مصرف مردم می‌شود، الگوی فرهنگی مصرف جامعه را تشکیل می‌دهد که تحت تأثیر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌ای است که ترجیحات را شکل می‌دهد.

فرهنگ مصرف به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: فرهنگ مصرف کالاها و خدمات واسطه برای تولید کالاها و خدمات توسط بنگاه‌ها (تولیدکنندگان) و فرهنگ مصرف کالاهای نهایی توسط خانوارها (مصرف‌کنندگان).

۱-۲. **مصرف‌گرایی:** تمام مردم برای تداوم حیات به مصرف کالاها و خدمات نیاز دارند که لزوماً آنان مصرف‌گرا نیستند. مصرف‌گرایی، برابر دانستن شادی از خرید و به‌دست آوردن رضایت خاطر از مصرف هرچه بیشتر کالاهاست. همچنین مصرف‌گرایی در سطح کلان، به آن دسته از سیاست‌ها دلالت دارد که بر مصرف تأکید دارند و با آنکه مصرف‌گرایی پدیده جدیدی نیست؛ ولی طی قرن بیستم و به ویژه در دهه‌های اخیر، به سرعت فراگیر شده است (با استفاده از اسلامی، ۱۳۸۸ و عزتی، ۱۳۸۸).

اگرچه شواهد تجربی در برخی مقاطع در کشورها خلاف این را نشان داده و برای مثال،

در آمریکا رفته‌رفته مصرف افزایش یافته؛ اما آمارها نشان می‌دهند که رضایت از زندگی در سطح کلان در آن کشور کاهش پیدا کرده و اتفاقاً جامعه آمریکا، بیشترین رضایتمندی را از زندگی در دهه ۱۹۵۰ داشته که حرص و ولع مصرف، بسیار کمتر بوده است (لئوناردو، ۱۳۸۸).

مصرف‌گرایی نوین، به شکل بی‌رویه، یک آسیب اجتماعی است که مستلزم شناخت علمی و سپس درمان اساسی است که می‌باید در سطح خرد و کلان صورت گیرد (توحیدی فر، ۱۳۸۸).

برای مثال، مصرف خانوار در آمریکا که در سال ۱۹۹۰ میلادی حدود ۶۷ درصد بوده، در سال ۲۰۰۷ به حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است که برای آن کشور، مشکلی ایجاد نمی‌کند و تقاضا و مصرف بالا، موتور محرکه اقتصاد کشورهای صنعتی است که اقتضا دارد الگوی مصرف کشورهای در حال توسعه با الگوی آنها به توضیح زیر متفاوت باشد (با استفاده از: دانش جعفری، ۱۳۸۸):

۳-۱. فرهنگ مصرف کشورهای در حال توسعه: راهبرد اصلی گروه کشورهای در حال توسعه، این بوده است که مصرف خانوارها تا حد امکان کاهش یابد و به سهم بنگاه‌ها و صادرات افزوده شود؛ اگرچه کاهش شدید مصرف خانوارها نگران‌کننده است و کاهش رفاه بویژه در اقشار کم‌درآمد را به دنبال دارد و این کشورها سعی می‌کنند با رنج و مشقت، این راهبرد را پیگیری کنند تا به درآمد سرانه بالا دست پیدا کرده و به توسعه‌یافتگی نزدیک شوند.

۴-۱. فرهنگ مصرف کشورهای توسعه‌یافته: این کشورها که به درآمد سرانه بالا دست یافته‌اند، نیازی به اتخاذ راهبرد کاهش مصرف خانوارها نمی‌بینند و بالاتر بودن مصرف را شاخص رفاه می‌انگارند و چون درآمد ملی بالاست، نسبت کمی از آن، مبلغ قابل توجهی را تشکیل می‌دهد و مطلق مبلغ سرمایه‌گذاری و نیز منابع بازار سرمایه بسیار زیاد است و امکان استفاده از منابع مالی کشورهای دیگر هم برای آن اقتصادها وجود دارد.

نتیجه اینکه الگوی مصرف در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته یکسان نبوده و البته نباید باشد.

۵-۱. آثار بیرونی منفی (عوارض خارجی) و مثبت (منافع جانبی): برخی از بنگاه‌ها در فرایند تولید، هزینه‌هایی را برای دیگران ایجاد می‌کنند که در پرداخت آنها سهمی را به عهده نمی‌گیرند، مانند کارخانه‌های تولید مواد شیمیایی که دود و آلودگی‌های زیست‌محیطی ایجاد می‌کنند و باعث بیماری همسایگان می‌شوند و هیچ تعهدی در برابر معالجه آنان ندارند که اکثر دولت‌ها بر این‌گونه تولیدات، مالیات مضاعف وضع می‌کنند و از طرف دیگر از محل این درآمدهای مالیاتی، شهروندان را زیر پوشش بیمه‌های درمانی قرار می‌دهند. در کشور ما



تولید آلودگی به بنگاه‌های تولید منحصر نیست و به ویژه به علت یارانه‌های آشکار و پنهان، اتومبیل‌های شخصی پرمصرف در شهرها تردد و اثرات بیرونی منفی مانند ترافیک سنگین و وقت‌گیر و آلودگی زیاد تولید می‌کند.

برخی تولیدات نیز منفعی برای دیگران ایجاد می‌کند که بنگاه‌های تولیدکننده آن منافع، مستقیماً از آن بهره‌مند نمی‌شوند. برای مثال تولیدکنندگان گل و گیاه باعث تلطیف فضای اطراف و پاکیزگی محیط زیست و همچنین بهره‌مندی زنبورداران اطراف، از گل‌های این بنگاه می‌شوند و از همسایگان بهره‌مند، هیچ وجهی دریافت نمی‌کنند. اینها آثار بیرونی مثبت یا منافع جانبی است که دولت‌ها معمولاً به این‌گونه تولیدات یارانه تخصیص می‌دهند. فعالیت‌های آموزشی، ابداعات، اختراعات و اکتشافات نیز از این قبیل خدمات‌اند که در موارد زیادی، برای بشریت حتی منافع جانبی هم دارند.

۶-۱. **کالاهای شایسته (استحقاقی) و ناشایسته:** کالاهایی که مصرف‌کنندگان، بیشتر با توجه به تأمین نیازهای جسمی و روانی و نه توانایی و تمایل به پرداخت، می‌باید از آن بهره‌مند شوند و مکانیسم قیمت‌ها لزوماً مصرف آن را به حد لازم نمی‌رساند، کالاهای شایسته‌اند؛ و عموم افراد مطلوبیت خود را در کوتاه‌مدت حداکثر می‌کنند و این کالاها معمولاً منافع بلندمدت دارند. لبنیات و ماهی از این قبیل کالاها محسوب می‌شوند که دولت‌ها می‌باید یارانه‌های تخصیصی را به این کالاها سوق دهند.

کالاهای ناشایسته به کالاهایی گفته می‌شود که ناسالم است و مصرف آنها برای مصرف‌کننده و حتی در مواردی برای غیرمصرف‌کنندگان، آثار منفی دارد و مکانیسم قیمت‌ها نمی‌تواند مصرف آنها را در سطح پایینی کنترل کند؛ مانند دخانیات و نوشابه‌های مضر که معمولاً دولت‌ها برای محدود کردن مصرف آنها، بر این کالاها و یا تبلیغات آنها، مالیات‌هایی وضع می‌کنند (با استفاده از: اسلامی، ۱۳۸۸).

۷-۱. **اصلاح فرهنگ مصرف:** اصلاح فرهنگ مصرف عبارت است از: نهادینه کردن تخصیص بهینه منابع به ویژه به سمت تولید کالاهای شایسته و توزیع و مصرف مناسب کالاها و خدمات در کشور، به صورتی که شاخص‌های اقتصادی و توسعه‌ای ارتقا و در صورت امکان هزینه‌ها کاهش یابد و ضایعات و پسماند حداقلی، تا حد امکان مجدداً وارد چرخه تولید گردد (با استفاده از درجری، ۱۳۸۸).

۲. ملاحظات نظری و تجربی

به‌طور کلی مصرف، تابع تقاضا و عرضه است، همین دو عامل اصلی که قیمت را تعیین

می‌کند و شاید بتوان گفت قیمت در اکثر موارد، اثر بیشتری نسبت به محرک‌های دیگر در مصرف دارد؛ اما عوامل دیگری نیز در مصرف مؤثر است که در زیر، ضمن تعریف مصرف، به انواع و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازیم: مصرف به معنای استفاده از کالاها و برای رفع نیازها و یا ایجاد مطلوبیت به کار می‌رود که به دو گونه مصرف واسطه و مصرف نهایی کاربرد دارد. در مصرف واسطه، کالاها به عنوان بخشی از منابع تولید در تولید کالاهای دیگر و عمدتاً توسط بنگاه‌ها به کار می‌روند که در پایان فرایند تولید، کالاهای نهایی به دست می‌آید و هنگامی که به بازار وارد می‌شود، طرف عرضه را تشکیل می‌دهد و کالاهای نهایی عموماً توسط خانوارها مصرف می‌گردد.

زمانی که توزیع درآمد - و در کشور ما عمدتاً درآمدهای نفتی - به نفع طبقه متوسط و بالا انجام می‌شود، مصرف کالاها و خدمات لوکس افزایش پیدا می‌کند. موارد فوق نیاز به توضیح چندانی ندارد و فقط در مورد کشش، توضیح کوتاهی در ادامه می‌آید.

کشش‌های قیمتی تقاضا می‌تواند از پیروی الگوهای نامناسب عرضه و تقاضا جلوگیری کند. در صورتی که تصمیم‌گیرندگان، تمایل به مساعدت در تأمین سهمی از هزینه گروه‌های کالایی حیاتی از طریق یارانه‌ها در جهت رفاه مصرف‌کنندگان داشته باشند، کالاهای بی‌کشش را انتخاب خواهند کرد مانند داروهای حیاتی که اگر قیمت آنها افزایش یابد، تقاضا بسته به نوع دارو کاهش چندانی نخواهد یافت؛ که با حیات مصرف‌کنندگان سروکار دارد.

در تخصیص بهینه منابع، یکی از مهمترین عناصر مؤثر، قیمت عوامل و منابع تولید و شرایط قانونی و سنت‌های بازار است که برای مثال، هر چه مالیات بر استفاده از منابع و عوامل خاصی افزونتر شود، مصرف آن کالاها و خدمات واسطه کاهش می‌یابد و بنگاه‌ها به سمت کالاهای جانشین سوق داده می‌شوند و هرچه بر استفاده از منابع و عوامل یارانه تعلق گیرد، تخصیص آن منابع در تولید افزایش می‌یابد و آگاهی از عوامل مؤثر بر مصرف محصولات واسطه و شرایط آن در کشور، می‌تواند سیاستگذاران، مجریان و عاملان اقتصادی را از طریق کنترل و تغییر آنها با ابزارهای اقتصادی، بنگاه را به تخصیص بهینه منابع که همانا دوری از الگوی نامناسب مصرف کالاهای واسطه‌ای است، سوق دهد. اتلاف کالاهای واسطه‌ای و نهایی کشاورزی، از نمونه‌های بارز الگوی نامناسب منابع و محصولات کشاورزی در کشورمان است.

کلمنتز و همکاران در بررسی‌های خود، نشان داده‌اند که تغییر قیمت انرژی، متوسط مصرف حقیقی را تغییر می‌دهد. این بررسی در مورد اقتصاد اندونزی صورت گرفته که صادرکننده نفت

و در سالیان قبل، از تأثیرگذاران سازمان اوپک بوده است (Clements et al., 2003). نتیجه مطالعه کپودار نیز بیانگر این است که افزایش قیمت نفت، به وضوح رشد هزینه‌های خانوارها را به دنبال دارد. این بررسی در یک کشور در حال توسعه انجام شده است (Kpodar, 2006).

خسرو پیرایی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با استفاده از روش کاکوانی و پرنیا بررسی کرده و نشان داده است که در سال‌های مزبور در کل کشور، هم در مناطق شهری و هم، در مناطق روستایی، مصرف افزایش یافته (با استفاده از: Pirae, 2003) که این تغییر مصرف در اثر افزایش قیمت نفت و استقراض خارجی - به پشتوانه منابع نفتی - صورت گرفته است.

۲-۱. رونق، رکود و مصرف: از نکات مهم دیگر در ارتباط با الگوی نامناسب مصرف، بیش مصرفی، پرمصرفی و بدمصرفی است که عمدتاً این آسیب‌ها در زمان رونق در کشور رایج می‌گردد و رونق در کشور ما بیشتر در اثر دو عامل «ترسالی» و «افزایش قیمت جهانی نفت خام» اتفاق می‌افتد؛ زیرا حدود ۸۰ درصد صادرات کشور را نفت خام تشکیل می‌دهد و قیمت کالای این منبع، اثر بسیار زیادی در اقتصاد کشورمان دارد و اگر هر دو عامل با یکدیگر همزمان شوند، شاهد رونق اقتصادی در کشور خواهیم بود (با استفاده از مهرگان، ۱۳۸۶). و به تبع آن، بدمصرفی و اسراف بسیار مشاهده خواهد شد که مصداق بارز الگوی نامناسب مصرف است.

از طرف دیگر، خشکسالی و کاهش قیمت نفت، دو عاملی است که باعث رکود اقتصادی می‌گردد و اگر هر دو همزمان اتفاق افتد، به رکورد عمیق‌تری منجر می‌شود که در آن صورت، نه با برنامه‌ریزی که به اجبار، مصرف کم می‌شود و به کاهش تقاضا می‌انجامد و به بنیان تولید لطمه وارد می‌آید. در این زمان‌ها الگوی نامناسب مصرف از جنبه کم‌مصرفی اتفاق می‌افتد که فقر غذایی پیامد آن است.

از این رو، ابتدا می‌باید فرهنگ نامناسب تولید شناخته شود و آسیب‌ها و عوارض آن در زندگی مصرف‌کنندگان و نیز شرایط بنگاه‌ها بررسی گردد و هر چه بیشتر از آن - چه در مواقع رونق و چه رکود- پرهیز گردد؛ در شرایط رونق و وفور منابع ارزی از محل درآمدهای نفتی، در مصرف و به خصوص مصارف کالاهای خارجی افراط صورت می‌گیرد و می‌باید به هر طریق ممکن، آثار منفی آن شناسایی، بررسی و درباره عواقب آن اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی انجام پذیرد تا اراده عمومی به‌ویژه دولت بر کنترل تزریق بی‌رویه نقدینگی به اقتصاد، پیشقدم گردد.

همچنین اگر از فرهنگ نامناسب تولید اجتناب، فرهنگ، الگوی بهینه و بومی مصرف ترویج گردد، در دوره رکود نیز، اقتصاد ملی از آسیب‌های شدید در امان خواهد بود؛ زیرا از سویی، اگر در دوران رونق، بخش قابل توجهی از منابع مالی، ذخیره‌سازی شود، در دوران رکود می‌تواند به‌کار آید و از سوی دیگر، زمان کاهش تولید، فشار کمتری بر مصرف‌کنندگان وارد می‌آید.

۲-۲. تخصیص بهینه: در مصرف کالاها و خدمات واسطه، تخصیص بهینه منابع از آموزه‌های اصلی اقتصاد خرد است؛ یعنی منابع باید به بهترین صورت به عنوان کالای واسطه استفاده شوند؛ به‌گونه‌ای که هیچ نوع تخصیص دیگری، به افزایش تولید منجر نگردد. این فرایند در شرایطی اتفاق می‌افتد که بهره‌وری و کارایی در حداکثر ممکن باشد و در این صورت، بخشی از منابع آزاد می‌شود که می‌تواند در تولیدات دیگر به‌کار رود و به افزایش رشد اقتصادی بینجامد.

اما اگر تخصیص بهینه نباشد، منابع بیشتری به‌کار می‌رود و آسیب‌های زیست محیطی فزونی‌تری تحمیل می‌گردد و از طرف دیگر، اگر در تولید، منابع بیشتری به‌کار رود، هزینه تمام شده تولید افزایش می‌یابد که در سطح بازارهای داخلی، با افزایش قیمت کالاها و خدمات، رفاه مصرف‌کننده داخلی کاهش می‌یابد و در سطح بازارهای جهانی، کالاهای صادراتی در رقابت شکست می‌خورند و این اتفاق به‌ویژه برای کشور ما که تلاش دارد، به عضویت سازمان تجارت جهانی در آید، ممکن است شکست اقتصاد ملی را در پهنه بین‌المللی به‌دنبال داشته باشد. در مصرف کالاها و خدمات نهایی، تاریخ تحولات اقتصادی و نظریات و عقاید اقتصادی نشان می‌دهند که هیچ کشوری به رفاه و توسعه نرسیده؛ مگر آنکه با صرفه‌جویی به انباشت پس‌انداز کمک کرده و انباشت پس‌انداز به رشد سرمایه‌گذاری انجامیده و رشد هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری، به رشد تولید منجر شده است.

در عموم اقتصادها تشکیل سرمایه، عامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی محسوب می‌شود و بدیهی است در الگوهای نامتناسب، مصارف گاهی تمامی درآمد خانوارها را به‌خود اختصاص می‌دهد و وجوهی برای پس‌انداز باقی نمی‌ماند و اگر سهم مصرف هرچه بیشتر از کالاهای خارجی باشد، به نسبتی از همان سهم، اقتصاد رشد خود را از دست می‌دهد و در صورتی که این وضعیت تداوم یابد، رکود مزمن دامنگیر اقتصاد می‌گردد.

۲-۳. آثار تخصیصی بارانه‌ها: به‌واسطه مالیات‌ها و یارانه‌ها - ابزارهای مهم سیاست‌گذاری اقتصادی - دولت‌ها حتی در سرمایه‌دارترین کشورها در بازار دخالت می‌کنند و با دستکاری

و تغییر قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات، تخصیص منابع را به سمت وسوی دیگری سوق می‌دهند و اگر مالیات‌ها و یارانه‌ها متناسب با اوضاع اقتصادی و با کارشناسی‌های دقیق انجام نشود، تخصیص بهینه منابع را دچار اختلال می‌کند.

و اگر در سیستم اقتصادی، هزینه دولت و یارانه‌ها، بیش از درآمدهای مالیاتی باشد، دولت‌ها - به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه - می‌باید از حجم ذخایر خود بکاهند و یا با فروش منابع ملی، هزینه‌ها را تأمین کنند و در غیر این صورت، از طریق کسری بودجه بر این مشکل فائق آیند که کسری بودجه، تورم دوره‌های بعدی را به‌دنبال دارد و به این طریق، مصرف‌کنندگان قدرت خرید خود را کم‌کم از دست می‌دهند.

۳. فرهنگ مصرف در ایران

برای ایجاد تقاضای کالاهای خارجی در ایران، کشورهای دارای تولید مازاد، ابتدا کالاها را به عنوان هدایا به پادشاهان، درباریان، اشراف و تجار بزرگ تقدیم می‌کردند که به‌ویژه این روند از دربار فتحعلی شاه آغاز شد و سپس گسترش یافت. تقاضای محدود کالاهای خارجی بویژه در دوره ناصرالدین شاه، اندکی تشدید شد و در دوره‌های بعدی و در زمان پهلوی‌ها به‌خصوص در دهه ۱۳۵۰ تا وقوع انقلاب اسلامی به اوج خود رسید و فرهنگ مصرف کالاهای وارداتی بر اقتصاد کشور حاکم گردید.

از طرف دیگر، علاوه بر ورود کالاهای خارجی در سبب مصرفی خانوارها، بد مصرفی نیز - به دلایلی که خواهد آمد - در کشور رایج شد؛ به‌طوری که امروزه مصرف کالاها در ایران از الگوی مناسبی پیروی نمی‌کند که البته در بخش‌های مصرفی، شاهد این نابسامانی هستیم. مصرف سرانه گندم در ایران بیشتر از مصرف سرانه این کالا در جهان بوده است؛ به‌طوری که طبق آمار و اطلاعات وزارت کشاورزی در سال ۱۳۸۶ ایران در شمار هفتمین مصرف‌کننده گندم جهان قرار داشته، در حالی که متوسط سرانه گندم مصرفی در جهان ۷۰ کیلوگرم بوده، این رقم در کشورمان ۱۶۲ کیلوگرم ثبت شده که حدود یک سوم آن جزو ضایعات بوده است.

همچنین از طرفی، مصرف سرانه برخی کالاهای زیان‌آور بر تندرستی مانند روغن، قند و شکر، بسیار بالاتر از استاندارد سرانه جهانی است و از طرف دیگر، مصرف برخی کالاهای ضروری مانند انواع گوشت قرمز و سفید (بویژه ماهی)، تخم‌مرغ و لبنیات کمتر از مصرف سرانه این کالاها در سطح جهان است و عدم مصرف بهینه و به‌ویژه کم‌مصرفی، بر تندرستی و رشد جسمی و ذهنی، زیان وارد می‌نماید.

در حال حاضر از سوی، سرانه مصرف گوشت قرمز در جهان ۱۱/۱ کیلوگرم و در ایران تنها ۵/۸ کیلوگرم (حدود یک دوم متوسط کشورها) و سرانه مصرف ماهی در جهان ۱۶/۵ کیلوگرم و در ایران ۶/۲ کیلوگرم (کمتر از ۴۰ درصد متوسط کشورها) و از سوی دیگر، مصرف سرانه روغن نباتی در ایران ۱۷ کیلوگرم و در جهان ۱۱ کیلوگرم است که مصرف سرانه این کالاهای مضر در ایران بیش از ۱/۵ برابر متوسط مصرف سرانه کشورهای دیگر است که با یارانه‌ها مرتبط می‌شود (ر. ک: شبکه اطلاع‌رسانی بازرگانی کشور).

فرهنگ نامناسب مصرف در رفاه‌طلبی، اشرافی‌گری، گرایش به تجملات و تفاخر، قدرناشناسی به علت سهولت دسترسی و تهیه ارز برخی اقلام مصرفی و واسطه‌ای، عدم آینده‌نگری و خالی کردن منابع غیرقابل تجدید متجلی می‌شود.

همچنین فرهنگ نامناسب مصرف کالاهای واسطه‌ای به علت عدم رعایت و اعمال ضوابط در تولید، سهل‌انگاری و شتاب در تولید، تداخل نامناسب الگوهای مصرفی را به دنبال دارد.

نارسایی اطلاع‌رسانی و آموزش صحیح در جهت کمیت و کیفیت مصارف، سطح و میزان مصرف منابع کشور، به‌ویژه منابع غیرقابل تجدید را به سرعت افزایش داده و تهی می‌کند.

۴. اثر درآمدهای نفتی در فرهنگ مصرف کشور

۴-۱. سیاستگذاری‌های دولت در ارتباط با درآمدهای نفتی: دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی، درآمدها و هزینه‌های خود را عمدتاً از طریق مالیات‌های مختلف مستقیم و غیرمستقیم و به‌ویژه مالیات بر مصرف در داخل کشور تأمین می‌کنند.

در کشور ما از نیمه دهه ۱۳۵۰ که - به دنبال تحریم نفتی حامیان اسرائیل از سوی اعراب قیمت جهانی نفت خام به فاصله زمانی کمی به حدود ۴ برابر افزایش یافت - دولت به درآمد انبوه باد آورده دست پیدا کرد و به‌جای ذخیره‌سازی درآمدهای اضافی، آن را به اقتصاد کم‌ظرفیت و نسبتاً ضعیف، تزریق نمود که علاوه بر دامن زدن به گرایش شدید مصرف در طبقات متوسط و بالای جامعه، موجب تورم شد که برای جبران تورم، واردات زیادی بر کشور تحمیل گردید و قیمت زمین و مسکن را که قابل واردات نبودند، به شدت افزایش داد؛ به‌طوری که بیشترین تورم در این بخش ظاهر گردید (بیماری هلندی).

این وضعیت همچنان ادامه یافت و تاکنون گریبانگیر اقتصاد کشور است؛ به‌طوری که در ۷ سال دهه ۱۳۸۰ صادرات از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ از ۲۸/۲ میلیارد دلار به ۱۰۰/۵ میلیارد دلار (۲۵۶ درصد افزایش) رسیده است و اگرچه صادرات کشور افزایش چشمگیری داشته؛ اما

در این میان سهم نفت و گاز صادراتی در آن بسیار بالاست، به طوری که صادرات نفت و گاز که در سال ۱۳۸۱ حدود ۲۳ میلیارد دلار بوده، این رقم در ۱۳۸۷ به بیش از ۸۰ میلیارد دلار رسیده است و به همین صورت، واردات نیز با آهنگ زیادی شتاب گرفته و از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۱ به ۶۸/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۷ افزایش یافته و چنانچه مشاهده می شود افزایش واردات، همسوی افزایش صادرات نفت خام زیاد شده است. جدول یک صادرات نفت و گاز، صادرات غیرنفتی، صادرات کل، واردات کل، تراز تجاری با لحاظ صادرات نفت و گاز و نیز بدون نفت و گاز کشور را بین سالهای ۸۷-۱۳۸۱ نشان می دهد.

جدول ۱. صادرات، تراز تجاری با و بدون نفت و گاز، صادرات و واردات کل کشور در دوره ۸۷-۱۳۸۱

متغیرها سال	صادرات نفت و گاز	صادرات غیرنفتی	صادرات کل	واردات کل	تراز تجاری با نفت و گاز	تراز تجاری بدون نفت و گاز
۱۳۸۱	۲۲/۹	۵/۳	۲۸/۲	۲۲	۶/۲	-۱۶/۷
۱۳۸۲	۲۷/۳	۶/۶	۳۳/۹	۲۹/۵	۴/۴	-۲۲/۹
۱۳۸۳	۳۶/۳	۷/۵	۴۳/۸	۳۸/۱	۴/۷	-۳۰/۶
۱۳۸۴	۵۳/۸	۱۰/۵	۶۴/۳	۴۳	۲۱/۳	-۳۲/۵
۱۳۸۵	۶۲	۱۴	۷۶	۵۰	۲۶	-۲۶
۱۳۸۶	۸۱/۵	۱۶/۱	۹۷/۶	۵۸/۲	۳۹/۴	-۴۲/۱
۱۳۸۷	۸۱/۸	۱۸/۷	۱۰۰/۵	۶۸/۵	۳۲	-۴۹/۸

مأخذ: بانک مرکزی، سالهای مختلف.

چنانچه در جدول ملاحظه می شود، تراز تجاری^۱ با احتساب صادرات نفت و گاز از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ از ۶/۲ به ۳۲ میلیارد دلار افزایش یافته؛ ولی بدون احتساب صادرات نفت و گاز، سیر شدید منفی را از ۷/۱۶- میلیارد دلار در سال ۱۳۸۱ تا ۸/۴۹- میلیارد دلار در سال ۱۳۸۷ نشان می دهد، به این معنا که مصرف کنندگان داخلی هر چه بیشتر کالاهای خارجی مصرف کرده و در عوض مصرف کنندگان خارجی، منابع غیرقابل تجدید کشور ما را در تولیدات خود به کار برده اند. اگرچه کالاهای واسطه ای نیز در این مدت وارد شده و آن کالاها

۱. تراز تجاری سندی است که در آن معاملات و مبادلات اشخاص حقیقی و حقوقی مقیم یک کشور با خارج به طور منظم برای مدت یک سال ثبت می گردد. به طور دقیق تر، جزئی از تراز پرداخت هاست که از تفاضل واردات و صادرات کالا و خدمات به دست می آید و از آنجایی که تجارت خارجی رابطه مستقیم با رشد اقتصادی دارد، کسری تجاری نشانه ضعف و مازاد بازرگانی نشانه قوت دولت است. کسری از دارایی های خارجی از جمله ارز می کاهد و یا اینکه کشور را بدهکار می کند (بانک مقالات و... مدیریت).



نیز سیر صعودی داشته؛ اما آن روند قابل مقایسه با صادرات نفت و گاز و نیز افزایش تراز منفی تجاری کشور- البته بدون احتساب نفت و گاز - نیست.

و نکته دیگر اینکه بهرغم افزایش درآمدها و بویژه درآمدهای ارزی دولت، هم بدهی دولت و بخش دولتی و هم، بهویژه بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی در پنج سال منتهی به سال ۱۳۸۸ با افزایش مواجه بوده و مخصوصاً بدهی بخش غیردولتی به سیستم بانکی به شدت افزایش یافته که بخشی از آن به علت این است که جامعه و دولت در اثر درآمدهای نفتی، مصرفی تر شده و مصرف، سهم بیشتری از درآمدها را به خود اختصاص می دهد که در بخش های آتی به آن خواهیم پرداخت.

۲-۴. **وفور منابع ارزان یارانه ای^۱**: ما با ماده اولیه ارزان نفتی، هزاران ماده شیمیایی تولید می کنیم و با توجه به قیمت ارزان منابع اصلی اولیه یعنی نفت خام، آنها را با قیمت ارزان وارد بازار می کنیم و مصرف بالایی را در سبب خانوارها به این مواد تخصیص می دهیم؛ اما فقط تأثیر تعداد کمی از آنها بر سلامتی انسانها بررسی شده و بهویژه آثار بلندمدت مصرف آنها بر زندگی مردم مطالعه نشده است و رفته رفته با مصرف این کالاها، سموم بیشتری وارد بدنمان می کنیم.

و از سوی دیگر، درحالی که در ایران، بسیار کمتر از نیروی انسانی کشورهای صنعتی کار می کنیم و بهره‌وری پایین تری داریم، می خواهیم در مصرف به کشورهای پیشرفته پهلو بزنیم و این رویه، در بلندمدت امکان ندارد. ما رفته رفته در اثر تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد، به یک ملت مصرف کننده تبدیل شده ایم و به جای تشخیص و منزلت یافتن از طریق کار، سطح تحصیلات، نقش در تولید و فرهیختگی و فرهنگ، از طریق مصرف هرچه بیشتر بویژه مصرف آخرین مدل و آخرین مد لوازم زندگی در طبقات شهری و بهویژه شهرهای بزرگ، خود را از دیگران متمایز می کنیم؛ در صورتی که در گذشته، صرفه جویی به عنوان یک اصل در زندگی خانوارها جریان داشت و افتخار محسوب می شد.

۳-۴. **تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد و افزایش مصرف**: سیاست های پولی، در کنار سیاست های مالی، یکی از دو ابزار مهم دولت ها در مدیریت اقتصادی است. سیاست های پولی عمدتاً در حجم پول توزیع شده و نقدینگی و نرخ بهره تجلی می یابد. درآمدهای نفتی و تزریق آن به صورت مستقیم (مانند نقدینگی) و غیرمستقیم (مانند واردات فراوان) به اقتصاد،

۱. یادآور می شود که این وضعیت پس از طرح هدفمندی یارانه ها کماکان در بسیاری از موارد ادامه دارد و ۳۰ درصد یارانه ها (در حدود ۲۴۰ هزار میلیارد ریال فقط برای سال ۱۳۹۰) می یابد به این بخش ها تخصیص می یابد.

الگویی را در مصرف ایجاد می‌کند که از طرفی، به لحاظ وفور کالاها بویژه کالاهای خارجی در بازار در مواقع رونق و افزایش قیمت نفت، رضایت موقتی برای مردم ایجاد می‌کند که در این الگو، در بخش‌های مختلف صنعتی، فقط بخش نفت به عنوان صنعت مکمل اقتصادهای صنعتی جهان عمل می‌کند و توسعه بخش‌های دیگر صنعت، همپای با صنایع نفت ایجاد نمی‌گردد و از طرف دیگر، مصرف کالاهای خارجی رشد زیادی می‌یابد که هر دو برونزا هستند و اتکاء به اقتصاد داخلی ندارند که به‌خصوص در زمان کاهش قیمت نفت، اقتصاد داخلی توان تأمین کالا برای مصارف داخلی را نخواهد داشت و در صادرات غیرنفتی نیز تضعیف می‌گردد.

اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی نشان می‌دهد که سهم نفت از تولید ناخالص داخلی از نزدیک ۱۰ درصد تا نزدیک ۵۰ درصد در نوسان بوده که این سهم در درآمدهای دولت بسیار بیشتر و از بیش از یک چهارم تا بیش از دو سوم در نوسان بوده و به این معناست که در مواقعی مانند سال ۱۳۷۵ - که سهم نفت از درآمدهای دولت حدود ۶۷ درصد بوده - دولت از محل غیر نفتی، تنها ۳۳ درصد درآمد داشته است. همچنین در موارد رونق نفتی، دولت، سیاست‌های انبساطی را در پیش می‌گیرد و حجم نقدینگی در دست بخش عمومی، مصرف‌کنندگان و بخش خصوصی را افزایش می‌دهد که با توجه به اینکه ساختارهای داخلی تولید، توان جوابگویی به تقاضای فزاینده را در این مواقع ندارد، افزایش حجم پول در اقتصاد به تورم منجر می‌شود که در مرحله بعدی، برای کنترل تورم، دولت به واردات متوسل می‌شود و هرچه واردات نسبت به تولیدات داخلی و به‌ویژه نسبت به صادرات غیرنفتی فزونی یابد، به بنیان تولید داخلی آسیب می‌رساند که در بلندمدت باعث بیکاری شدید می‌شود.

در سری‌های زمانی آماری از سال ۱۳۵۲ به این سو، مشاهده می‌شود که نوسانات تغییرات مصرف، تقریباً - بجز استثنائاتی - هماهنگ با نوسانات رشد نقدینگی است. نقدینگی کشور در سال ۱۳۵۲ حدود ۵۱۶ میلیارد ریال بوده که در سال ۱۳۸۷ به ۱۹۰۱۳۶۶ میلیارد ریال (حدود ۳۶۸۵ برابر) افزایش یافته (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی) و در این مدت، با توجه به تبعیت مصرف از نقدینگی، فرهنگ اقتصادی کشور در اقتصاد رفته‌رفته مصرفی‌تر شده است (جدول ۲).

همچنین نرخ رشد مصرف خصوصی به نرخ ثابت سال ۱۳۷۶ با نرخ رشد نقدینگی همبستگی دارد و طبق محاسبات مقاله و براساس آمارهای بانک مرکزی، ضریب همبستگی مثبت و معادل ۴۴/۴ درصد را به‌دست داده است. روند نرخ رشد مصرف خصوصی به نرخ



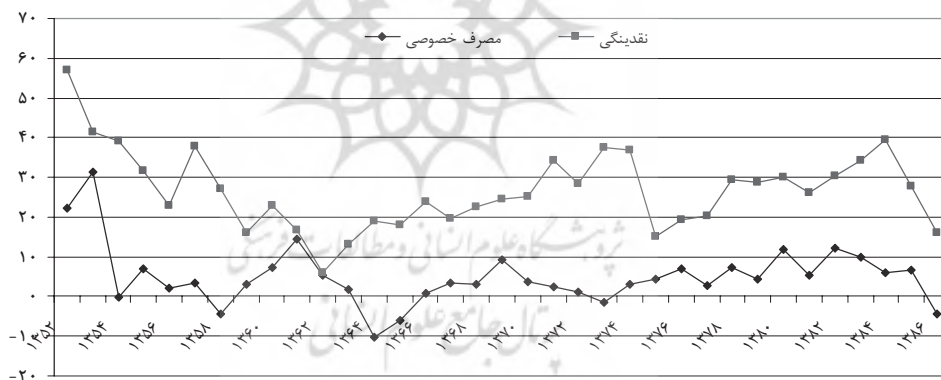
جدول ۲. مصرف خصوصی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ و نقدینگی (۱۳۵۲-۱۳۸۷) به میلیارد ریال

سال	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲
مصرف خصوصی	۵۳۲۲۷	۶۵۰۴۳	۸۵۵۱۴	۸۵۲۲۱	۹۱۲۷۵	۹۳۱۲۵	۹۶۲۹۱	۹۱۹۰۷	۹۴۶۱۳	۱۰۱۵۰۱	۱۱۶۱۵۸
نقدینگی	۵۱۶	۸۱۰	۱۱۶۶	۱۵۹۴	۲۰۹۷	۲۵۷۹	۳۵۵۰	۴۵۰۸	۵۳۳۶	۶۴۳۱	۷۵۱۴
سال	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
مصرف خصوصی	۱۲۳۴۰۵	۱۳۴۵۰۰	۱۱۱۸۸۷	۱۰۵۰۴۰	۱۰۵۸۳۷	۱۰۹۴۲۸	۱۱۲۲۸۳	۱۲۳۳۲۷	۱۲۸۰۲۴	۱۳۱۲۶۴	۱۳۲۸۰۰
نقدینگی	۷۹۶۷	۹۰۰۲	۱۰۷۳۳	۱۲۶۶۸	۱۵۶۸۸	۱۸۷۵۳	۲۲۹۲۰	۲۸۶۲۸	۳۵۸۶۶	۴۸۱۳۵	۶۱۸۴۴
سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴
مصرف خصوصی	۱۳۰۹۰۱	۱۳۴۹۵۴	۱۴۰۸۰۷	۱۵۰۵۳۷	۱۵۴۷۳۰	۱۶۵۹۲۵	۱۷۳۳۸۷	۱۹۳۵۶۵	۲۰۳۷۹۱	۲۲۸۳۴۸	۲۵۱۰۸۷
نقدینگی	۸۵۰۷۲	۱۱۶۵۵۳	۱۳۴۴۸۶	۱۶۰۴۰۲	۱۹۲۶۸۹	۲۴۹۱۱۱	۳۲۰۹۵۷	۴۱۷۵۲۴	۵۲۶۵۹۶	۶۸۵۸۶۷	۹۲۱۰۱۹
سال	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷								
مصرف خصوصی	۲۶۶۳۲۲	۲۸۴۴۴۱	۲۷۱۶۴۵								
نقدینگی	۱۲۸۴۱۹۹	۱۶۴۰۲۹۳	۱۹۰۱۳۶۶								

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.

ثابت سال ۱۳۷۶ و نرخ رشد نقدینگی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۷ را نشان می‌دهد.

نمودار ۱. روند نرخ رشد مصرف خصوصی به نرخ ثابت سال ۱۳۷۶ و نرخ رشد نقدینگی (۱۳۵۲-۱۳۸۷)



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی و محاسبات مقاله.

همچنین نگاهی به آمار و اطلاعات هزینه‌های مصرفی از ابتدای دهه جاری نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ در روستاها، هزینه‌های مصرفی خانوارها به قیمت ثابت از ۳۳ به ۴۴ هزار میلیارد ریال افزایش یافته که افزایش ۳۳ درصدی را نشان می‌دهد و به‌ویژه هزینه‌های مصرفی نهایی خانوارهای شهری به قیمت ثابت، از ۱۳۸ به ۲۳۸ هزار میلیارد ریال افزایش پیدا کرده و افزایشی حدود ۷۲ درصد را داشته و مجموع این هزینه‌های مصرفی طی این مدت، حدود دو سوم (با رشدی معادل حدود ۶۴ درصد) افزایش یافته است.

جدول ۳. هزینه‌های مصرفی نهایی خانوارهای روستایی و شهری به قیمت ثابت را نشان می‌دهد.

**جدول ۳ - هزینه‌های مصرفی نهایی خانوارهای روستایی و شهری
(به قیمت ثابت ۱۳۷۶ و هزار میلیارد ریال)**

رشد مصرف نهایی سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۸۶	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۱	۱۳۸۰	سال	شاخص
۳۳ درصد	۴۴	۴۳	۴۴	۴۲/۵	۳۷/۵	۳۴	۳۴	هزینه‌های مصرف نهایی خانوارهای روستایی	
۷۲ درصد	۲۳۸	۲۲۱	۲۰۵	۱۸۵	۱۶۵	۱۵۸	۱۳۸	هزینه‌های مصرف نهایی خانوارهای شهری	
۶۴ درصد	۲۸۲	۲۶۴	۲۴۹	۲۲۷/۵	۲۰۲/۵	۱۹۲	۱۷۲	جمع	

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال‌های مختلف و محاسبات مقاله.

همچنین مصارف بودجه کل کشور، مصارف بودجه عمومی کشور، مصارف شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت نیز از سال ۱۳۸۳ شتاب گرفته است؛ به طوری که مصارف بودجه عمومی دولت از حدود ۵۲۰ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۳ به حدود ۹۴۰ هزار میلیارد ریال افزایش یافته که بیش از ۸۰ درصد افزایش نشان می‌دهد.

مصارف شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت از ۶۹۰ به بیش از ۲۰۳۰ هزار میلیارد ریال در فاصله سال‌های ۱۳۸۳-۸۷ رسیده که با افزایش نزدیک به ۲۰۰ درصد مواجه بوده که در این میان مصارف مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی و بانک‌ها در این فاصله به ترتیب ۱۲۳، ۲۰۰ و ۲۵۰ درصد رشد داشته که رشد آنها، بیش از رشد بهای قیمت کالاها و خدمات بوده است، یعنی این مصارف با ارزش ثابت (سال ۱۳۷۶) نیز بسیار افزایش یافته است. *اوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بودجه عمومی کشور، مصارف شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و مصارف بودجه کل کشور از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ در جدول ۴ منعکس شده است.

**جدول ۴. بودجه عمومی دولت، بانک‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات انتفاعی دولتی
و مصارف بودجه کل (هزار میلیارد ریال)**

۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	سال	شاخص
(درصد)	(درصد)	(درصد)	(درصد)							
۳۶	۱۸	۳	۱۰	۹۳۹	۶۹۲	۵۸۱	۵۷۰	۵۱۹	مصارف بودجه عمومی دولت	
۲۵	۲۱	۲۰	۳۴	۲۹۰۲	۲۳۱۷	۱۹۱۵	۱۵۹۰	۱۱۸۵	مصارف بودجه کل کشور	
۲۱	۲۲	۳۰	۵۶	۲۰۳۲	۱۶۷۷	۱۳۷۳	۱۰۵۶	۶۷۹	مصارف بانک‌ها، شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت	

مأخذ: بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.



همانگونه که ملاحظه می‌شود، رشد اکثر ارقام جدول فوق به‌ویژه مصارف بانک‌ها، شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت از متوسط نرخ تورم بالاتر است و به این معناست که مصارف نهادهای دولتی مذکور و نیز دولت، افزایش یافته است.

۴-۴. آثار درآمدهای نفتی بر نظام مالیاتی و فرهنگ مصرف: نظام مالیاتی، علاوه بر اینکه با تعدیل درآمدها، ابزار مهمی برای تحقق عدالت است، از طرف دیگر فرهنگ مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با توجه به تأمین بیشتر هزینه‌های دولت از محل درآمدهای نفتی، بررسی وضعیت مالیاتی در کشور بیانگر آن است که نظام مالیاتی چندان کارآمد نبوده، به طوری که میانگین سهم درآمدهای مالیاتی از درآمدهای عمومی دولت در دوره سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵ حدود یک سوم بوده (۳۳/۶ درصد) و دولت بیش از نیمی از درآمدهای عمومی خود را (۵۳/۹ درصد) از طریق فروش منابع نفتی تأمین کرده و نکته قابل توجه اینکه در همان سهم یک سوم درآمدهای مالیاتی، سهم مالیات بر درآمد قابل تصرف که بر فرهنگ مصرف اثر بیشتری دارد، به نسبت سهم کمتری داشته است (با استفاده از صادقی و غفاری، ۱۳۸۸) و به این ترتیب، شهروندان به نسبت کمتری مالیات پرداخته‌اند و درآمد قابل تصرف آنها برای مصرف بالاتر و بیشتر بوده است. جدول ۵ نشانگر سهم درآمدهای مختلف مالیاتی در سبد مالیاتی در دوره سال‌های ۸۵ - ۱۳۵۰ است.

جدول ۵. سهم درآمدهای مختلف مالیاتی سال‌های ۸۵-۱۳۵۰

سال	مالیات بر شرکت‌ها	مالیات بر درآمد	مالیات بر ثروت	مالیات بر واردات	مالیات بر مصرف و فروش	جمع (درصد)
متوسط ۸۵-۱۳۵۰	۳۸/۶	۱۴/۶	۴	۲۸/۰	۱۴/۸	۱۰۰

مأخذ: با استفاده از بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.

همان‌گونه که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود، سهم میانگین هریک از اقلام مالیاتی بر شرکت‌ها، واردات، مصرف و فروش، درآمد و ثروت، در دوره سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵ در کشورمان، به ترتیب ۳۸/۶، ۲۸، ۱۴/۸، ۴ و ۱۴/۸ درصد بوده است.

مالیات بر شرکت‌ها با نوساناتی، روند افزایشی داشته و از سال ۱۳۵۰ از ۱۸/۹ درصد تا سال ۱۳۸۵ به ۴۸/۱ درصد رسیده است که این روند، تولید تمام شده را با افزایش قیمت

مواجهه و کالاهای داخلی را در رقابت با کالاهای خارجی به عقب‌نشینی وادار می‌کند و در فرهنگ مصرف، تقاضای کالاهای وارداتی را بالا می‌برد.

میانگین سهم مالیات بر واردات در دوره فوق (۲۸ درصد) مناسب است، ولی روند مقاطع ۱۰ ساله - جز سال ۱۳۷۰ با ۳۴/۴ درصد - روند کاهشی داشته و از ۶/۳ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۲۶/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته و با احتساب سیاست تثبیتی در نرخ ارز، به‌ویژه در دهه ۱۳۸۰، هزینه مصرف کالاهای وارداتی، بسیار کاهش یافته و کشور بیشتر به واردات متکی شده است.

مالیات بر مصرف و فروش که مستقیماً فرهنگ مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در مجموع و به‌ویژه از سال ۱۳۸۰ با ۱۶/۷ درصد، به ۹/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است که به افزایش مصرف دامن می‌زند و میانگین آن در دوره ۸۵-۱۳۵۰ با ۱۴/۸ درصد، سهم پایینی می‌باشد و به مصرف بیشتر مدد می‌رساند. همچنین مالیات بر درآمد، بویژه از سال ۱۳۸۰ که ۲۰/۸ درصد بوده تا ۱۳۸۵ به ۱۲/۸ درصد کاهش یافته و سهم آن در دوره ۸۵-۱۳۵۰ (با میانگین ۱۴/۶ درصد)، به‌طور نسبی پایین است. مالیات هرچه بیشتر بر ثروت که می‌تواند نابرابری دارایی را کاهش دهد و از طرف دیگر، دارایی قابل تصرف مصرف‌کنندگان را محدود کند نیز در مجموع در ایران بسیار پایین (۴درصد) است و بویژه از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ از ۴/۶ درصد به ۳/۵ درصد کاهش یافته است.

مجموعه سیاست‌های مالیاتی به‌گونه‌ای بوده که در مجموع گرایش مصرفی را از سال ۱۳۵۰ و بویژه از سال ۱۳۸۰ به این سو، افزایش داده است.

۵-۴. اثر درآمدهای نفتی بر نرخ تورم و فرهنگ مصرف: از عوامل مهم مؤثر در الگوی مصرف، نرخ تورم است. تورمی که بخش قابل توجه آن، به‌دلیل وفور نقدینگی در اقتصاد است که این نقدینگی در کشورمان عمدتاً از طریق ازدیاد ارز خارجی از محل صدور نفت و تبدیل بخش اعظم آن به ریال و تزریق آن به اقتصاد کشور، تأمین می‌گردد. در شرایطی که درآمدها متناسب با تورم تعدیل نگردد، تورم بالا سبب می‌شود تا مصرف‌کنندگان به جای خرید کالاهای مورد نیاز، به‌منظور جبران تورم، به سمت برخی دارایی‌ها و کالاهایی بروند که حالت پوشش‌دهنده برای تورم داشته باشند، اگرچه نیاز آنان نباشد؛ مانند طلا (سکه)، ارز (دلار) و به‌ویژه در درآمدهای بالاتر، زمین (مسکن) و این تقاضای اضافی - بیش از نیاز مصرفی - به‌نوبه خود در مقاطعی باعث تشدید تورم در این نوع کالاها می‌شود و هجوم غیرعادی برای تقاضای این نوع کالاهای سرمایه‌ای تداوم می‌یابد و الگوی مصرف

را خدشه‌دار می‌کند؛ به طوری که تقریباً تمام خانوارهایی را که در شرایط عادی توجه به این کالاها ندارند، حساس و پیگیر قیمت این کالاها می‌کند و تقریباً تمام مصرف‌کنندگان را به تاجران خرده‌پا تبدیل می‌کند که با واسطه‌گری از مابه‌التفاوت قیمت خرید و فروش در فاصله زمانی نسبتاً کوتاه، بدون هیچگونه تلاش اضافی، سود ببرند؛ که این فرایند، روحیه سوداگری را به تمام طبقات و اقشار سرایت می‌دهد که با فرهنگ و توصیه‌های دینی و اسلامی کاملاً ناسازگار است.

۶-۴. اثر وفور درآمدهای نفتی بر نرخ ارز و فرهنگ مصرف: در ۸ سال منتهی به سال ۱۳۸۷ (۸۷-۱۳۸۰) شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری در این دوره به حدود ۲۰۰ درصد رسیده، در حالی که به دلیل وفور دلارهای نفتی، نرخ ارز در این مدت تقریباً با سیاست تثبیتی کنترل شده و از حدود ۷۹۰۰ ریال به حدود ۹۸۷۰ ریال و تنها حدود ۲۵ درصد افزایش مواجه بوده است.

قیمت نسبی ارز در مدت مذکور، رفته‌رفته کاهش یافته و از طرف دیگر، تورم در کشورهای طرف تجاری و نیز بسیاری از ۱۴ کشور همسایه ایران پایین‌تر از نرخ تورم در کشورمان بوده است که از دو طریق به مصرف نامناسب در داخل منجر شده است: از طرفی قیمت نسبی کالاها ساخت داخل به نفع کالاهای خارجی تغییر کرده و واردات، هرچه بیشتر به صرفه شده و صادرات، هرچه بیشتر صرفه خود را از دست داده که این فرایند باعث افزایش مصرف کالاهای خارجی در کشور شده که شدیدترین اثر منفی را بر اقتصاد کشور دارد که تعطیلی بنگاه‌ها و بیکاری گسترده نیروی کار در کشور است.

از سوی دیگر، کنترل واردات غیرقانونی کالاها از ارزان قیمت خارجی به کشور، با سیاست‌های بازرگانی و گمرکی (تعرفه‌ای) عملاً نامقدور می‌گردد و این به آن معناست که مصرف کالاهای قاچاق خارجی در کشور رایج می‌شود و چون این کالاها از مسیرهای غیررسمی وارد می‌گردد، استانداردهای کیفیت کالا، ضمانت‌های لازم و پرداخت حقوق گمرکی و مالیات‌ها در آنها رعایت نشده و در اثر مصرف این نوع کالاها، علاوه بر اینکه سلامت اقتصاد کشور به مخاطره می‌افتد، در مواردی سلامت خریداران هم در معرض خطر قرار می‌گیرد. لازم به یادآوری است که نرخ ارز، از زمستان سال ۱۳۹۰ دچار نوسانات شدید افزایشی - و به صورت شوک - گردید که اثر زیادی بر اکثر متغیرهای اقتصادی داشت که علائم بی‌ثباتی را منعکس کرده و اگر به صورت تدریجی، ملایم و مدیریت شده، اعمال می‌گردید، آثار مثبتی بر شاخص‌های اقتصادی بر جای می‌گذاشت که زمینه و بستر آن در



حال حاضر فراهم شده است.

۷-۴. اثر درآمدهای نفتی بر نرخ بهره و فرهنگ مصرف: نرخ بهره در کشورها بویژه کشورهای پیشرفته صنعتی، از وضعیت عرضه و تقاضای پول و مکانیسم بازار متأثر است و این فرایند، سود سرمایه را مشخص می‌نماید و اگر هم دولت در تصمیمات بانک مرکزی دخالت کند، این دخالت‌ها معمولاً همسو با شرایط بازار است که می‌تواند اثربخش باشد. در ایران به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سعی شده است که نرخ بهره بانکی در چارچوب اقتصاد اسلامی و بانکداری بدون ربا از سوی دولت تعیین گردد و این نرخ از حداقل ۴ درصد، در سال‌های اوایل پیروزی انقلاب اسلامی تا حدود ۱۶ تا ۱۸ درصد در نوسان بوده که در میانه دهه ۱۳۸۰ دولت آن را در حدود ۱۲ تا ۱۴ درصد تعیین کرد که تا اواخر سال ۱۳۹۰ برقرار بود.

یکی از شاخص‌های کلیدی در این میان، نرخ تورم است که در سال‌های گذشته سیر صعودی داشته و طبق آمارهای بانک مرکزی از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۷ شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، به ترتیب ۱۰/۴، ۱۱/۹، ۱۸/۴ و ۲۵/۴ درصد افزایش یافته و در همین مدت، تصمیمات دولت در سیاستگذاری‌های پولی بر کاهش نرخ بهره متمرکز بوده و چالش بانک‌ها به‌ویژه بانک‌های خصوصی، با تزریق منابع مالی دولتی - از محل افزایش قیمت جهانی نفت خام - تا حدودی کاسته شده است.

به این ترتیب، به علت فزونی نرخ تورم بر نرخ بهره که نرخ سود مشارکت رسمی بانکی در برخی مواقع حدود یک دوم نرخ تورم را جبران می‌کند و نرخ بهره حقیقی منفی می‌شود، سپرده‌گذاری خانوارها و بخش خصوصی نه تنها کاهش می‌یابد، بلکه دریافت وام برای آنان جذاب می‌شود و به علت اینکه ساختار تولید توان جذب حجم زیاد نقدینگی را از طریق وام ندارد، وام‌ها حتی اگر تحت عنوان وام تولیدی باشد، به سمت خرید کالاهای مصرفی و به‌ویژه سرمایه‌ای و بادوام سوق می‌یابد و تورم را تشدید می‌نماید و این دور می‌تواند تداوم پیدا کند و آنچه از زاویه نگاه این مقاله اهمیت دارد، آن است که در نهایت جامعه مصرفی‌تر شده و از سوی دیگر، با توجه به ارزانی وام، همگان متقاضی وام‌های کم‌بهره می‌شوند که می‌باید به هر صورت، نوعی سهمیه‌بندی را در آن اعمال کرد که خود، موجب فساد می‌شود.

۵. فرهنگ مصرف نامناسب در برخی از کالاها و عوارض آنها

با توجه به درآمد هنگفت دولت از محل درآمدهای نفتی، سیاست‌هایی از جمله وام کم‌بهره برای خرید اتومبیل برای برخی اقشار مانند دانشگاهیان، قضات، مدیران دولتی و ...

سیاست‌های واردات اتومبیل، یارانه‌های شرکت‌های اتومبیل‌سازی (حتی بعد از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها)، در پیش گرفته شده که روز به روز تعداد اتومبیل‌ها و به‌ویژه اتومبیل‌های تک‌سرنشین در شهرها و به‌خصوص در شهر تهران افزایش می‌یابد. هنوز بعد از کاهش یارانه انبوه، پرمصرفی و بدمصرفی و اسراف در ایاب و ذهاب شهروندان دیده می‌شود و بویژه پس از افزایش تولید سوخت داخلی، به‌رغم کاهش مصرف سوخت، آلودگی کنترل نشده است که پیامدهای منفی دیگری نیز در پی دارد. برای مثال نمونه آماری ارائه می‌شود:

طبق گزارش کنسرسیوم جایکا^۱ آلودگی هوای تهران سالانه باعث مرگ ۷ تا ۹ هزار نفر می‌شود؛ تقریباً ساعتی یک نفر (بخشی خانیکی، ۱۳۸۹) و طبق آمار سازمان بهشت زهرا (براساس نظر پزشکی قانونی) ۳۵ تا ۴۰ درصد مرگ‌ومیرهای ارجاعی به آن سازمان در اثر سگته قلبی است که آلودگی هوا بیشترین نقش را در آنها دارد (زیست ایران، ۱۳۹۰).

همچنین برخی مطالعات، خسارت سالانه آلودگی هوا در ایران را در سال ۲۰۰۸، بیش از ۸ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند.^۲

این آثار بیرونی منفی و عوارض خارجی را هیچ یک از تولیدکنندگان آلودگی اعم از تولیدکنندگان بنزین، اتومبیل، عرضه‌کنندگان خدمات حمل و نقل بر عهده نمی‌گیرند، مگر آنکه دولت از طریق مالیات، آنان را مجبور به جبران خسارات کند که با نظر به عدم کارایی نظام مالیاتی در کشور، این عوارض همچنان ادامه دارد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

مباحثی که در مقاله مطرح گردید (که برخی از ابعاد آن با بیماری هلندی توضیح داده می‌شود) تنها ویژه ایران نیست و دامنگیر اغلب کشورهای نفت خیز در حال توسعه می‌باشد.

۱. کنسرسیومی از مشاوران بین‌المللی که با محوریت کارشناسان ژاپنی طرح جامع برای کاهش آلودگی هوای تهران را تدوین کردند.

۲. براساس گزارش بانک جهانی (۲۰۰۹)، خسارت سالانه آلودگی هوا در ایران در سال ۲۰۰۸، به بیش از ۸ میلیارد دلار می‌رسد. برپایه همین گزارش، خسارت مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی هوای شهری در ایران، سالانه ۶۴۰ میلیون دلار و همچنین نشانه‌های بیماری ناشی از آلودگی هوای شهری ۵۲۰ میلیون دلار است. بیماری‌های ناشی از آلودگی هوای شهری نیز سالانه ۲۶۰ میلیون دلار به اقتصاد ایران خسارت وارد می‌کند.

از سوی دیگر، هزینه آموزش در این زمینه ۲۵ میلیون دلار و خسارات ناشی از آلودگی هوای شهری به مراکز تفریحی ۵۰ میلیون دلار است و هزینه مرگ‌ومیر ناشی از تأثیرات داخلی آلودگی هوا سالانه ۲۰۰ میلیون دلار و بروز نشانه‌های بیماری تأثیرات داخلی آلودگی هوا ۶۰ میلیون دلار در سال است. این مطالعات همچنین نشان می‌دهد، بیماری‌های ناشی از تأثیرات داخلی آلودگی هوا سالانه ۵۵ میلیون دلار به اقتصاد ایران خسارت وارد می‌آورد (ر. ک: سمائی، ۱۳۸۸).

در این ارتباط مدیرکل کنترل کیفیت هوای تهران براساس مستندات بانک جهانی خسارات وارده به شهروندان ایرانی بر اثر آلودگی هوا را روزانه حدود ۲۲ میلیون دلار اعلام و با تأیید تحمیل خسارات ۸ میلیارد دلاری آلودگی هوا بر شهروندان ایرانی اظهار داشته، برآورد بانک جهانی براساس مطالعه آمار و اطلاعات چند شهر آلوده ایران بوده و متأسفانه هیچ مرجعی در ایران نتوانسته در این زمینه تحقیقی جامع انجام دهد و به نظر می‌رسد این میزان خسارت حداقل برآورد خسارات آلودگی هوا باشد (رشیدی، ۱۳۸۹).

در کشور ما، درآمدهای سرشار نفتی، فرهنگ خاص مصرفی را، هم در مصرف کالاهای واسطه‌ای و هم، در مصرف کالاهای نهایی حاکم کرده که از الگوی بهینه فاصله زیادی گرفته است. درآمدهای نفتی، درآمد دولت و خانوارها را تحت تأثیر قرار داده است که درآمد سرشار دولت منجر به اعطای یارانه‌ها - قبل و پس از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها - می‌شود، بر افزایش مصرف مؤثر است. تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد، باعث افزایش نقدینگی و تورم گردیده و انتظارات تورمی، مصرف بیشتر را (در زمان حال) افزایش داده است. از طرفی، تحریم‌ها اقتصاد را از شرایط عادی خارج می‌سازد و نمی‌باید به تمایلات مصرفی شهروندان، دامن زده شود.

در حالی که، در عمل، واردات کشور ظرف ۱۰ سال از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ به حدود ۵ برابر رسیده و اقتصاد کشور از هر زمان دیگر، به کالاهای خارجی وابسته‌تر شده است. در شرایط پیش گفته، هم هزینه‌های واردات افزایش می‌یابد و هم، ریسک واردات بالا می‌رود و در مواقعی ممکن است واردات کالاهای واسطه‌ای با ریسک شدیدی مواجه گردد و تولید محصولات وابسته به کالاهای واسطه‌ای با اختلال مواجه شود و هر چه، آن محصولات ضروری‌تر و حیاتی‌تر باشد، آسیب بیشتری بر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان وارد می‌کند. نکته قابل توجه این است که بیشتر مبلغ حدود ۴۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ عاید کشور شده، به اقتصاد تزریق گردیده، به‌ویژه که حدود نیمی از آن به واردات کالاها و خدمات بیشتر مصرفی اختصاص یافته است.

در مورد طرح هدفمند یارانه‌ها نیز که قرار بود دهک‌های درآمدی ضعیف از آن برخوردار شوند، دولت با صرف هزینه نسبتاً زیاد، طرح خوشه‌بندی را اجرا کرد و به دلیل اینکه بنا به اظهارات مسئولان، بیش از ۴۰ درصد اطلاعات خانوارها با اطلاعات رسمی کشور انطباق نداشت، منتفی گردید، که این خود نشانگر اعتماد عمومی پایین است و در این شرایط، طرح‌ها با موفقیت کامل اجرا نخواهد شد؛ به‌ویژه طرح‌هایی که بخواهد فرهنگ مصرفی را سامان دهد.

نکته دیگر شایان توجه اینکه در توزیع یارانه نقدی از این نظر که بعد خانوار در روستا بیشتر است و از یارانه‌های بیشتری بهره‌مند می‌شوند؛ اما از سویی، به علت معیوب بودن ساختار تولید در روستا، پس از دریافت یارانه‌ها، بیکاری روستاییان بیشتر شده و همان‌اندک تولید کشاورزان نیز کاهش یافته که از دو سو مشکل‌آفرین می‌باشد؛ از سوی دیگر، اگر در آینده یارانه‌ها احیاناً قطع گردد و یا کاهش یابد - که محتمل است - راه‌اندازی مجدد تولید

روستا و رساندن سطح تولید حتی به قبل از توزیع یارانه‌ها، دشوار است و اهمیت موضوع در این است که، تجربه توسعه کشورها نشان می‌دهد، بدون مازاد کشاورزی روستایی، رسیدن به توسعه کاری بس مشکل خواهد بود.

پیشنهادها

نظرسنجی‌های بی‌طرفانه از مردم درباره فرهنگ مصرف و سیاست‌های دولت و به‌کارگیری نتایج آن، علاوه بر ارتقاء اعتماد عمومی، که در موفقیت طرح‌ها بسیار تأثیرگذار می‌باشد، امکان اصلاح فرهنگ مصرف با مساعدت عموم مردم فراهم می‌شود.

- نهاد مرکزی برنامه‌ریزی کشور می‌باید احیا و هرچه بیشتر قدرت و نقش پیدا کند، تا از تصمیم‌گیری‌های روزمره اقتصادی پرهیز گردد و به‌ویژه طرح تحول اقتصادی و هدفمند کردن توزیع یارانه‌ها - که در جای خود بسیار ضروری است - و به اصلاح فرهنگ مصرف مدد می‌رساند، می‌باید با اطلاعات و کارشناسی کامل و با تأنی و به تدریج ادامه یابد و با پشتوانه اعتماد عمومی و همکاری تمام دستگاه‌ها به اجرا درآید، والا ممکن است نتایج عکس بدهد.

- هر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی که تزریق درآمدهای انبوه نفتی را به اقتصاد کاهش دهد و البته با روندی منطقی و کنترل شده - که با شوک همراه نباشد - کمک به فرهنگ و الگوی مناسب مصرف خواهد بود و می‌باید مورد حمایت همه نهادهای دولتی و غیردولتی قرار بگیرد.

- قیمت‌های بالای نفت خام ثبات ندارند و ضروری است در مواقع افزایش قیمت جهانی نفت، ارز اضافی - از نیازهای ضروری و واقعی - هرچه بیشتر در صندوق یا حسابی مستقل از دولت ذخیره شوند و حاکمیت به آن پایبند باشد و وجوه آن برای کالاهای مصرفی و به‌ویژه وارداتی هزینه نگردند، به‌خصوص که منابع نفتی تجدید ناپذیرند و عدالت بین نسلی ایجاب می‌کند که از این ثروت، نسل‌های بعدی نیز می‌باید برخوردار گردند.

- با توجه به اینکه قیمت‌های جهانی نفت خام پایدار نمی‌باشند، نباید به انتظارات مصرفی مردم دامن زد.

- با کمک نهاد برنامه‌ریزی، می‌باید یارانه‌ها آرام آرام برای دهک‌های پایین درآمدی که ناتوان از کار کردن هستند، تخصیص یابد و برای بیکاران، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، کارساز است و نه یارانه نقدی و غیرنقدی که به فرهنگ کار و تلاش صدمه می‌زند و الگوی

بهبینه مصرف را نیز منحرف می‌کند.

- در صورت افزایش اشتغال و رونق تولیدات غیرنفتی، درآمد ملی افزایش خواهد یافت و یکی از دلایل افزایش درآمدهای مالیاتی، درآمد بالای بنگاه‌ها و نیروی انسانی است و در آن صورت، دولت می‌تواند با تغییر متغیرهای مالیاتی، برفه‌نگ مصرف تأثیرگذار باشد.

- در حالی که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ نرخ تورم در کشور به‌طور متوسط سالیانه حدود ۱۷ درصد بوده، در همین مدت متوسط نرخ تورم طرف‌های تجاری ایران حدود ۴ درصد برآورد شده و نرخ ارزی که تا سال ۱۳۸۹ سالانه حدود ۳ درصد (و مجموعاً ۷ درصد: $3+4=7$) افزایش یافته، به این معنا که در دهه ۱۳۸۰، هر سال به اندازه مابه‌التفاوت این نرخ‌ها (نرخ تورم داخلی و نرخ ارز به‌علاوه نرخ تورم خارجی، معادل ۱۰ درصد) کالاهای خارجی در کشورمان به نسبت کالاهای داخلی ارزانتر شده و باعث واردات انبوه کالاهای خارجی در آن دوره به کشور بوده و به همین نسبت، قیمت کالاهای صادراتی غیرنفتی کشور افزایش یافته و قدرت رقابت خود را با کالاهای کشورهای دیگر از دست داده و مصرف کالاهای خارجی در جمهوری اسلامی بیش از پیش شده است. البته نرخ ارز، از زمستان سال ۱۳۹۰ دچار نوسانات شدید افزایشی - و به صورت شوک - گردید که اثر زیادی بر اکثر متغیرهای اقتصادی داشت که علائم بی‌ثباتی را منعکس کرده و اگر به صورت تدریجی، ملایم و مدیریت شده، اعمال می‌گردید، آثار مثبتی بر شاخص‌های اقتصادی بر جای می‌گذاشت.

- همچنین نرخ بهره حقیقی که از تفاوت سود تسهیلات بانکی و نرخ تورم به‌دست می‌آید، در کشورمان منفی، در حالی که نرخ تورم به‌طور متوسط در دهه ۱۳۸۰ حدود ۱۷ درصد بوده و اصرار بر نرخ بهره بانکی حدود ۱۲ درصد است که به‌معنای از دست دادن سالیانه قدرت خرید سپرده‌های بانکی سپرده‌گذاران به میزان ۵ درصد است که ناعادلانه است و اگرچه نرخ بهره اخیراً افزایش یافته؛ ولی تا زمانی که نرخ سود مشارکت بانکی از نرخ تورم کمتر باشد، سپرده‌گذاری و نرخ تشکیل سرمایه انبوه - که برای طرح‌های کلان که اشتغالزایی بالایی دارد - به‌راحتی افزایش چندانی نمی‌یابد که می‌باید به این منطق اقتصادی توجه لازم معطوف گردد.

- از سوی دیگر، اگر این شرایط برقرار باشد، همگان متقاضی وام خواهند بود و چون وضعیت تولید در کشور با مشکلات تاریخی و ساختاری مواجه است، وام‌های تولیدی به‌راحتی به سوی سرمایه‌گذاری و تولید سوق داده نمی‌شود و به سمت خرید کالاهای مصرفی و بادوام کشیده می‌شود و یکی از دلایل افزایش شدید بدهی‌های معوق به بانک‌ها،



در این نکته نهفته است.

- در حالی که گرایش دولت به آزادسازی قیمت‌ها که الزاماً تورم را در پی دارد، هدف‌گیری شده، با پشتوانه درآمدهای نفتی در نرخ بهره، دستوری عمل می‌کند که اینها با یکدیگر در تعارض است که می‌باید در جهت رفع این تعارض اقدام کند.

منابع:

- قرآن کریم، سوره یوسف، آیات ۴۶ تا ۴۹.
- آذری‌نیا، محمدعلی. (۱۳۸۵). روزنامه سرمایه، شماره ۲۹۹، ۲۴ مهرماه، صفحه ۲۰.
- اسلامی، آرش. (۱۳۸۸). مفاهیم اساسی در رابطه با الگوی مصرف، بولتن تخصصی اقتصاد ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۵.
- بانک مقالات و اطلاعات رشته‌های مدیریت: <http://mtriptwop.blogfa.com/8801.aspx>
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی، سال‌های مختلف.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، خلاصه دارایی‌ها و بدهی‌های سیستم بانکی، سال‌های مختلف.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، جدول تراز حساب جاری (موازنه پرداخت‌ها)، سال‌های مختلف.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی: TSDAdmin@cbi.ir
- بخشی خانیکی، غلامرضا. (۱۳۸۹). آلودگی محیط زیست؛ پایگاه اطلاع‌رسانی دانشکده علوم کشاورزی دانشگاه پیام نور: <http://www.pnu.ac.ir>
- پایگاه‌های اطلاع‌رسانی شورای فرهنگ عمومی کشور.
- تارو، لستر. (۱۳۸۳). جهانی شدن، ترجمه عزیر کیاوند، تهران: فرانشر مدیریت فردا، چاپ اول.
- توحیدی‌فر، مصطفی. (۱۳۸۸). ضرورت مهار مصرف‌گرایی نوین: WWW.Newddesign.r
- زیست ایران. (۱۳۹۰). پایگاه اطلاع‌رسانی zistiran.blogspot.com
- دادگر، بداله، روح‌اله نظری و فاطمه مهربانی. (۱۳۸۷). تأثیر سیاست‌های مالی و تکنانه‌های قیمت بنزین بر توزیع درآمد و رفاه در ایران؛ فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸.
- درجزی، فریبرز. (۱۳۸۸). آفت اصلاح الگوی مصرف: <http://www.jamejamonline.ir>
- رشیدی، یوسف. (۱۳۸۹). خسارت آلودگی هوا در ایران: <http://www.artmanforbluesky.blogfa.com>
- زارعی، مهدی و شهرام شکر فروش. (۱۳۸۳). استفاده بهینه از ضایعات نان برای تأمین سلامت عمومی و صرفه‌جویی اقتصادی، ارائه شده در اولین همایش پیشگیری از اتلاف منابع ملی.
- سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی: <http://WWW.Majllis.ir/mhtml>
- سمائی، محمدرضا. (۱۳۸۸). آلودگی هوا و بهداشت محیط زیست: <http://darabiran.persianblog.ir/tag>
- شبکه اطلاع‌رسانی بازرگانی کشور به نشانی: <http://www.shabanews.ir/News/No/۱۶۶۵>



- صادقی، حسین و حسن محمد غفاری. (۱۳۸۰). نقش الگوی مصرف در اقتصاد تولیدگرا، راهبرد یاس، شماره ۱۸، تابستان
- صادقی، زهرا. (۱۳۸۸). نقش فناوری اطلاعات در اصلاح الگوی مصرف، راهبرد (یاس)، ش، ۲.
- عزتی، مرتضی. (۱۳۸۸). اصلاح الگوی مصرف، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- فراشی، فرزانه. (۱۳۸۷). روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۶۴۲، ۲۴ مهرماه، صفحه ۹، بورس.
- گزارش شرکت بهینه‌سازی مصرف سوخت، وضعیت و رتبه مصرف انرژی خودروهای تولیدی کشور در سال ۱۳۸۵.
- دانش جعفری، داوود. (۱۳۸۸). میزگرد علمی الگوی مصرف و توسعه، راهبرد (یاس)، شماره بیستم، زمستان.
- لئوناردو، آنی. (۱۳۸۸). مصرف بی‌رویه مواد؛ بولتن تخصصی اقتصاد ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۵.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، خلاصه بودجه کشور، (۱۳۸۶).
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال‌های مختلف.
- مرکز آمار ایران، گزارشات آماری سالیانه، سال‌های مختلف.
- مهرگان، نادر. (۱۳۸۶). اقتصاد کلان، انتشارات نور علم، چاپ دوم.
- مهرگان، نادر، میثم موسایی و رضا کیهانی. (۱۳۸۷). رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران؛ فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸.
- Clements, Benedict; Hong-Sang, Jung & Gupta, Sanjeev. (2003), «Real and Distributive Effects of Petroleum Price Liberalization: The Case of Indonesia», IMF Working Paper, No. 03204/
- <http://hamshahrionline.ir/news-13556.aspx>
- <http://www.tejaratnews.com/news/3164/print.aspx>
- <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1721594>
- <http://www.parsquran.com/data/show.php?>
- Kakwani, N. & Pernia. E. (2000), «What is Pro-poor Growth?», Asian
- Kpodar, K. (2006), «Distributional Effects of Oil Price Changes on Household Expenditures: Evidence from Mali», IMF Working Paper, WP/0691/, March
- Pirae, Khosro. (2003) «Does Economic Growth Help the Poor People? Evidence from Iran in the First Five-Year Plan», Iranian Economic Review.

